

فراز و فرود تجربه توسعه با رویکرد انقلابی

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۹، شماره یک: ۲۹۴-۲۶۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

علی شکوری^۱

عضو هیئت علمی گروه توسعه و سیاستگذاری اجتماعی دانشکده
علوم اجتماعی دانشگاه تهران

پدیرش ۱۳/۵/۱۴۰۱

دریافت ۱۴/۱۲/۱۴۰۰

چکیده

توسعه روستایی، خواه در مقام سیاستگذاری خواه در مقام اجرا، یکی از دغدغه‌های توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه بوده است. به لحاظ رویکردی نیز پیوسته این موضوع مطرح بوده که آیا توسعه روستایی باید از رویکرد دیوان‌سالارانه (از بالا) تبعیت کند یا از رویکرد عوام‌گرایانه/مشارکتی (از پایین). اینکه کدام رویکرد متقن و معتبر است، همواره محل مناقشه فکری-ایدئولوژیکی بوده است. یکی از مهمترین تجارب در این خصوص شکل‌گیری و تحول جهاد سازندگی است که فلسفه وجودی‌اش بر تجربیات نه‌چندان موفق با رویکردهای از بالا به پایین استوار بوده است. از این رو این مقاله به مطالعه تجربه توسعه روستایی با توجه فراز و فرود جهاد سازندگی می‌پردازد و با تشریح سیر تکوینی و بر اساس مطالعات، اسناد و گزارش‌های در دسترس، نتیجه می‌گیرد که به تدریج رویکرد پایین به بالا جای خود را به رویکرد بالا به پایین داده که در تقابل با فلسفه وجودی آن بوده است. همچنین، با الهام از نظریه دیوان‌سالاری شدن میشلز، استدلال می‌کند که به تدریج هدف توسعه‌ای آن تحت‌الشعاع کارکردهای غیرتوسعه‌ای مانند حفظ سازمان و مناسبات حاکم قرار گرفته است. به علاوه، با الهام از نظریه پیامدزایی فرگوسن در خصوص اقدامات یا طرح‌های توسعه‌ای، استدلال می‌کند که اقدامات گسترده جهاد در اجرای پروژه‌های روستایی خصوصاً زیرساختی زمینه تحول روستاها را در زمینه‌های مختلف به خصوص کاهش شکاف شهر و روستا و ادغام اجتماعات روستایی در جامعه کلان فراهم کرده است و از این رو، تأثیر فعالیت‌ها کیفی بوده و در درازمدت خود را بیشتر نشان خواهد داد. **واژگان کلیدی:** رویکرد رادیکال، رویکرد اصلاح‌گرایانه، دیوان‌سالاری، جهاد سازندگی.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط، shakoori@ut.ac.ir.

مقدمه

توسعه روستایی، خواه در مقام سیاستگذاری و خواه در مقام اجرا، یکی از دغدغه‌های توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه بوده است. به طور رسمی، دولت‌ها، نهادهای محلی و سازمان‌های بین‌المللی تلاش کرده‌اند تا جایگاه روستاییان را از طریق اتخاذ طیفی از راهبردها - از بهبود و اصلاح‌گرایانه تا بنیادی و دگرگون‌ساز - ارتقا دهند (لانگ، ۱۹۷۹). این دغدغه تاحدی از اینجا نشأت می‌گرفت که تلاش‌های توسعه‌ای دهه‌های گذشته در قالب برنامه‌های کلان‌نوسازی، که غالباً با محوریت شهر و صنعت تعقیب شدند، نتوانست فقر روستایی را از بین ببرد و بهبود واقعی و مؤثر را در وضعیت زندگی روستاییان ایجاد کند (گریفین، ۱۹۷۹؛ فرگوسن، ۱۹۹۰). در عین حال، حداقل به لحاظ مفهومی، عدم توفیق در اقدامات توسعه روستایی به تقویت رویکردهای بنیادگرایانه/افراطی و اجرایی انجامیده است که در اصل می‌توان به‌عنوان رویکردهای واکنشی در مقابل رویکردها و رهبردهای توسعه‌ای تعبیر کرد که در دیدگاه‌هایی چون «توسعه از درون»، «توسعه مشارکتی»، «توسعه درون‌زا» و همین‌طور در الگوهای توسعه‌ای دهکده عجم و «کوچک زیباست» و امثالهم منعکس شده است. در واقع، این تحولات حاوی یک پیام محوری بود: با رویکردها و سازمان‌های مستقر و موجود مشکل است که بتوان معضل فقر یا عقب ماندگی روستایی را حل کرد، لذا به بدیل‌های انقلابی فراتر از سازوکارهای رایج نیاز هست.

توسعه روستایی در ایران، از چند دهه قبل از انقلاب در قالب سیاست‌های نوسازی کشوری همواره مطرح بوده و چه به صورت پروژه مستقل و چه از طریق برنامه‌های کلان توسعه‌ای و سیاسی پیگیری شده است. در قبل از انقلاب و به طور اخص از اوایل سده ۱۳۰۰ هجری شمسی، راهبرد نوسازی اراضی در مقیاس بزرگ به اجرا درآمد و از دهه ۱۳۴۰ به بعد، با اجرای برنامه اصلاحات ارضی در قالب برنامه کلان‌تر، ذیل انقلاب سفید، دنبال شد. با این حال، این سیاست‌ها در عمل نتوانست به توسعه روستایی به‌ویژه به محو نابرابری‌ها و فقر روستایی کشور بینجامد و در عوض به موضوعی برای طیفی از منتقدین سیاسی و دانشگاهی در انتقاد از سیاست‌های رژیم قبل انقلاب مبدل شد. به همین سبب و همین‌طور به دلایل ایدئولوژیک و آرمان‌های انقلابی، بعد از انقلاب توسعه روستایی به بخش مهمی از راهبرد دولت برای تغییر و

دگرگونی اساسی روندهای گذشته (به لحاظ رویکردی و سازوکارهای اجرایی) تبدیل شد. به طوری که برخی محققان برجسته تأکید کردند (مانند شیرازی، ۱۹۸۷؛ لوپ، ۲۰۲۰)، شاید مهم‌ترین سیاست دولت را در این خصوص می‌توان در تغییر ساختار اداری و سازمان سستی کشاورزی و همین‌طور ایجاد نهادهای جدید انقلابی مشاهده نمود که از اهم آنها شکل‌گیری جهاد سازندگی بود. همان‌طور که لوپ (۲۰۲۰) در اثر محققانه‌اش تأکید می‌کند، بعد توسعه‌ای اقدامات بعد از انقلاب و فرایندهای مؤثر متعاقب آن تا حد زیادی در فراز و فرود و تحولات جهاد سازندگی منعکس است، از این‌رو مطالعه جهاد سازندگی و تحولات آن به فهم دوران بعد از انقلاب کمک زیادی می‌کند.

همان گونه که نظریه‌پردازان مشهوری چون سورکین (۱۹۶۷) اشاره می‌کنند، انقلابات نخست ساختار حاکم جامعه و به عبارتی «شکل و هیئت اجتماعی» را ناگهان بی‌شکل کرده و به تکه‌های ریز و پراکنده مبدل می‌سازند و به طور غیرمترقبه‌ای حد و مرزهای اجتماعی جاافتاده را لوٹ می‌کنند. در نتیجه، آرایش گروه‌های اجتماعی و چرخش افراد را تسریع می‌بخشند ... [فرایندهای تغییر سریع و غیرقابل کنترل] انبوهی از التهابات را در سطح گسترده ایجاد می‌کنند که به تضعیف و فروپاشی گروه‌ها یا نهادهای سستی و ظهور نوع جدید آنها می‌انجامند. در این فرایند، به طور انتزاعی [نه بر اساس امکان‌های واقعی] وانمود می‌شود که نظمی کارآمد و آرمانی با اتکا بر نیروی عظیم آزادشده ناشی از انفجار انقلابی در حال تکوین است (ص. ۲۳۴-۵). ولی همان‌گونه که برخی از صاحب‌نظران مانند لیپست (۱۹۵۲) و میشلز (۱۳۶۸/۱۹۵۲) تأکید می‌کنند، نکته مهم در این فرایند انقلابی و تغییرات بنیادی، عملکردهای واقعی و پایدار آنهاست. اینکه آیا این تحولات که خارج از ساختارهای کهنه و قدیمی صورت می‌گیرند، قادرند در نیل به اهداف (آرمانی ترسیم‌شده) موفق و کارآمد عمل نمایند یا نه؟

با عنایت به اینکه تأسیس جهاد سازندگی به‌عنوان تبلور نهادی تغییر موردانتظار در بخش روستایی محسوب می‌شود و نزدیک به چند دهه از تأسیس و تحولات آن می‌گذرد، خواه ناخواه این سؤال قابل طرح است که این نهاد تا چه حدی در نیل به اهدافش موفق بوده است؟ آیا با استناد به فعالیت‌های انقلابی و جهادگونه در زمینه توسعه روستایی که بنابه به فلسفه وجودیش ورای روندهای رایج فن‌سالارانه عمل می‌کند، می‌توان از آن به‌عنوان رویکرد یا راهبرد جایگزین توسعه‌ای مؤثر نام برد؟

یک معیار مهم در بررسی و ارزیابی راهبردها و سازمان‌ها یا نهادها نیل به اهدافشان است، ولی در این فرایند خود اهداف محل بحثند. برای اینکه غالباً مشاهده شده اهداف آشکار/اعلام‌شده با اهداف ضمنی/اعلام‌نشده لزوماً انطباق ندارند و به طوری که فرگوسن (۱۹۹۹) در اثر محققانه خود با عنوان «ماشین ضدسیاست» نشان داده، در موارد بسیاری اهداف نوع دوم به مرور به اهداف اصلی مبدل می‌شوند. همینطور، در ادبیات توسعه سازمان‌ها به‌عنوان ابزار اساسی تغییر در دنیای مدرن تلقی می‌شوند که به‌واسطه آن برنامه‌ها و پروژه‌ها تعریف، تنظیم و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود (هریس، ۱۹۸۲، فرازمنند، ۱۹۸۹؛ شیفر، ۱۹۸۸)، اما مهم کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنها است، اینکه آیا آنها را اساساً ابزاری کارآمد برای مدیریت و اجرای سیاست‌ها و نیل به اهداف اجتماعی، اقتصادی، اهداف توسعه‌ای و غیره هستند؟ یا اینکه از اهداف اولیه خود دور شده و به ابزاری برای حفظ خود (افزایش قدرت سازمانی و دیوان‌سالارانه) یا کنترل و اعمال اجتماعات یا مردم مبدل شده‌اند؟ (وبر، ۱۹۶۸؛ فرازمنند، ۱۹۸۹)

با این وصف، در مطالعه عملکرد سازمان‌ها خصوصاً نهادهای انقلابی از جمله جهاد که قبل از همه یک جنبش اجتماعی بوده می‌توان دیدگاه سوم درعین حال تبیین‌کننده‌تری را مطرح کرد که بسته به چارچوب سیاسی، فلسفه ایجاد، تداومی و پیامدی سازمان‌ها، آنها هم به‌عنوان ابزار قدرت و کنترلند و هم به‌عنوان ابزاری برای نیل به اهداف توسعه‌ای. از این‌رو، برای مطالعه نقش جهاد در توسعه روستایی، این مقاله به سه بعد مشتمل بر زمینه و فلسفه شکل‌گیری، سیر تحول و عملکرد آن متمرکز می‌شود.

فلسفه وجودی

با توجه به اهمیت توسعه روستایی در کشور به دلیل ساختار اقتصادی-جمعیتی آن و تجربه اجرای برخی اصلاحات روستایی در چند دهه قبل از انقلاب، فلسفه وجودی جهاد سازندگی را می‌توان در پاسخ به مجموعه‌ای از نیازها، مطالبات، و فشارها و در واکنش به ناکامی‌ها و در یک چهارچوب خاص انقلابی تفسیر کرد که شاید بتوان آنها را در محورهای زیر به‌طور اجمالی مورد بحث قرار داد.

الف. تداوم معضلات روستایی

هرچند مسئله روستایی و کشاورزی از دهه اول سده سیزدهم در کنار سیاست‌های نوسازی و صنعتی‌کردن کشور در دستور کار قرار گرفت، ولی همواره این بخش با مسائل عدیده‌ای مانند محرومیت، بیکاری، مهاجرت و غیره مواجه بوده که توسط منتقدین رژیم قبل از انقلاب به بی‌ثمر بودن سیاست‌های توسعه‌ای و سازوکارهای مرتبط تفسیر شده است. مروری بر ادبیات گسترده موجود نشان می‌دهد که این بخش بیش از بخش‌های دیگر مورد انتقاد واقع شده است و به ندرت اثری را می‌توان پیدا نکرد که سیاست‌های توسعه روستایی و کشاورزی دوران شاه را زیر سؤال نبرده باشد^۱. اغلب تأکید شده که مداخلات نظام‌مند دولت، که عمدتاً با برنامه اصلاحات ارضی دهه ۴۰ در چهارچوب انقلاب سفید آغاز شد، دارای هدف ضمنی و اعلام‌نشده‌ای چون پیش‌گیری از وقوع شورش‌ها و انقلاب دهقانی ملهم از انقلابات سوسیالیستی-دهقانی بود. این اصلاحات با برنامه‌های توزیع زمین بین دهقانان همراه با نوسازی کشاورزی از طریق یک سری برنامه‌هایی مانند ایجاد واحدهای کشت و صنعت و شرکت‌های سهامی ادامه پیدا کرد که اساساً به منظور جلوگیری از شکست بیشتر رفرم ارضی به مرحله اجرا درآمد. لذا نه مسئله توزیع بلکه افزایش تولید دغدغه سیاست‌گذاران وقت بود که استدلال می‌شد برای ارتقاء زندگی روستاییان، کشاورزی می‌بایست مکانیزه شود (هالیدی، ۱۹۷۹). برای غلبه بر موانع ساختاری منتج از اصلاحات ارضی نیز تأسیس شرکت‌های سهامی و شهرک‌ها در دستور کار قرار گرفت. برنامه پیشنهادی اضمحلال نظام‌مند روستاهای کوچک و ادغام آنها در ۵۰۰۰ شهرک تولید کشاورزی و ایجاد قطب‌های بزرگ مقیاس کشاورزی (مشمول بر شرکت‌های سهامی زراعی و شرکت‌های کشت و صنعت) در دستور کار قرار گرفت. در واقع مرحله سوم اصلاحات ارضی فراهم کردن زمینه تشکیل این واحدها بود. شرکت‌های زراعی با حمایت‌های دولتی گسترده‌ای همراه بود. با این حال سیاست دولت در خصوص خرده‌مالکان ایجاد شبکه وسیعی از تعاونی‌ها بود. در کنار این اصلاحات و تلاش‌ها، اقداماتی نیز در تغییر و قبض و بسط مدیریت و تشکیلات بخش کشاورزی صورت گرفت. به نحوی که در ۱۳۴۶، چهار وزارتخانه مسئولیت این بخش را به عهده داشتند در ۱۳۵۶ این مسئولیت‌ها به یک وزارتخانه منتقل شد (ازکیا، ۱۳۶۵؛ طالب، ۱۳۷۱).

۱ به دلیل گستردگی منابع از ذکر آنها اینجا خودداری می‌شود، با این حال بخش عمده‌ای از ارجاعات آخر مقاله بخشی از این انتقادات را در خودشان لحاظ کرده اند.

مطالعات نشان می‌دهد هرچند این اقدامات به فروپاشی مناسبات تولیدی سنتی، گسترش مناسبات پولی و تغییر در طبقات سنتی روستایی انجامید در عین حال نفوذ دولت را در مناطق روستایی افزایش داد، ولی هیچ یک از آنها نتوانست معضل کشاورزی و روستایی کشور را حل نماید. اصلاحات ارضی و سیاست‌های توسعه روستایی در این دوره اساساً نتوانست عرضه مواد غذایی را به مناطق شهری و نه بهره‌وری کلی کشاورزی را در ارتباط با جمعیت روبه رشد کشور افزایش دهد. به علاوه این برنامه‌ها عملاً به تقویت قشریندی اجتماعی موجود روستا و افزایش شکاف اقتصادی و اجتماعی بین طبقات متفاوت در مناطق روستایی انجامید. علی‌رغم رشد اقتصاد و تأثیر مثبت این رشد بر درآمد سرانه، شکاف درآمدی و هزینه‌ای بین مناطق روستایی و شهری و بین گروه‌های مختلف اجتماعی تشدید شد (افشار، ۱۹۸۰؛ نجم‌آبادی، ۱۹۸۷؛ شکوری، ۲۰۰۱). برای مثال، مطالعات نشان می‌دهد که دهه منتهی به پیروزی انقلاب، ۱۰ درصد پایین (هزینه‌ای) خانوارها تنها ۲/۵ درصد از کل هزینه را به خود اختصاص می‌داند، در حالی که ۲۳ درصد هزینه‌ها فقط ۱۰ درصد بالا در اختیار داشتند. تفاوت‌های منطقه‌ای به همین منوال بود: درآمد سرانه در تهران ۴۶ درصد بالاتر از شهرهای بزرگ و ۲۰ درصد بالاتر از شهرهای کوچک بود (ازکیا، ۱۳۶۵: ۱۵۹). در کل، شکاف شهر و روستا ۵ به یک بوده است (فرازمند ۱۹۸۹). کاهش استانداردهای زندگی و افزایش فقر در مناطق روستایی نهایتاً موجب مهاجرت وسیع فقرای روستایی به شهرها گردید (افشار، ۱۹۸۰؛ نجم‌آبادی، ۱۹۸۷؛ محتاطی، ۱۹۹۰). که خود مسائل و نگرانی‌های جدیدی را از قبیل کاهش جمعیت روستایی و تخلیه سریع روستاها (از ۶۷/۵ در ۱۳۳۵ به ۳۷/۳ در سال ۱۳۷۵)، افزایش مشکلات شهری با ریشه‌های روستایی، تخلیه روستاها به عنوان کانون‌های تولید و آسیب‌پذیری امنیت غذایی کشور مطرح نمود که نیاز به اهتمام به این بخش و واری راهبردها و سیاست‌های گذشته را به طور جدی مطرح کرد.

ناکامی سیاست‌ها حداقل سه واکنش یا نتیجه را در پی داشت. نخست سبب نقد گسترده این سیاست‌ها توسط گروه‌های مختلف از جمله کارشناسان، صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان وقت و به‌ویژه گروه‌های مخالف دولت گردید که غالباً ریشه را در ماهیت سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت نسبت به بخش کشاورزی در مقایسه با سایر بخش‌ها و همچنین رویکرد توسعه از بالا و توسعه‌ای حاکم بر سیاست‌های توسعه روستایی و کشاورزی جستجو می‌کردند (فرازمند،

۱۹۸۹؛ افشار، ۱۹۸۱؛ ازکیا، ۱۳۶۵). دوم، سبب ظهور دیدگاه‌های جایگزین مانند رویکرد مشارکتی و اجتماع‌محور شد که نتیجه‌اش اجرای «طرح توسعه سلسله» در لرستان بود (شکوری، ۱۳۸۵). سوم، موجب محور قرارگرفتن تغییرات روستایی در سیاست‌های دولت بعد از انقلاب شد.

ب. الزامات انقلابی برای تغییرات رادیکالی

به طوری که سورکین بیان می‌کند (۱۹۶۷: ۲۳۳-۷)، انقلاب یک نوع واکنش شدید به روندهای گذشته است که با زیر سؤال بردن مشروعیت نهادها، روندها و هنجارهای مستقر و حاکم، خود را در انفجار اجتماعی و از «ریختافتادگی^۱ ساختار کل اجتماعی» متبلور می‌سازد که متعاقباً پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیری را رقم می‌زند. در این روند، دو بعد پیامدی بیشتر خود را آشکار می‌سازد: یکی الزامات مربوط به نظم‌یافتگی نوین است؛ دیگری مطالبات گسترده برای سازندگی است که بر اساس ایدئولوژی انقلاب وعده تحقق آنها در قالب مدینه فاضله به توده‌های مشارکت‌کننده در انقلاب داده شده است. در واقع وعده تحقق خواسته‌های توده‌ها به شکل آرمانی محرک مشارکت آنها در پیروزی انقلاب بوده است. آنچنان‌که انقلابات دوران مدرن نشان می‌دهد، بعد اول به ایجاد سازمان‌ها و نهادهای انقلابی و عموماً موازی انجامیده است. بعد دوم به اقدامات عملی و اتخاذ سیاست‌های خاص و غالباً واکنشی-رادیکالی-انقلابی منجر شده است. به دلایلی که اشاره می‌شود، شاید جهاد سازندگی را می‌توان یکی از پیامدهای مهمی فرض کرد که دو بعد مذکور را در خود لحاظ کرده است.

شایان ذکر است که انقلاب اسلامی ماهیتاً با آرمان‌های ضددیکتاتوری، ضدامپریالیستی، ملی‌گرایی، مردم‌سالاری و اسلامی مشخص می‌شود (برای مثال، بشیریه، ۱۹۸۴؛ فرازمنده، ۱۹۸۹؛ امیراحمدی، ۱۹۹۰). از نظر تاریخی نیز، انقلاب نتیجه انباشت تعارض‌های حل‌نشده جامعه ایران در دنیای مدرن بوده است که رژیم‌های سیاسی عمدتاً متهم اصلی قلمداد می‌شدند. از این‌رو، تغییر بنیادی نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور جزو اقتضانات اصلی آن تلقی شد. لذا انقلاب بیش از همه، به پیکار با دولت و دستگاه اداری آن و همین‌طور سیاست‌ها و اقدامات آن معطوف گردید.

با توجه به ماهیت تاریخی تضادهای منتج به انقلاب، محور عمده مطالبات نیز بر اتخاذ سیاست‌های بومی و مستقل برای رهایی از سیطره و نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی-امنیتی قدرت‌های بیگانه متمرکز شد. این زمینه‌ها و تقاضاها فشار گسترده‌ای را برای تغییرات فراگیر در تمام حوزه‌ها ایجاد کرد که در بخش روستایی و کشاورزی این تغییرات در وهله نخست در تغییرات سازمانی و اداری بخش کشاورزی منعکس شد و دولت بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب سعی کرد در پاسخ به مطالبات فزاینده در ظاهر و به طور رسمی در دو جهت اقدامات اصلاحی را شروع کند. یکی ایجاد مراکز خدمات روستایی و عشایری و دیگری تأسیس جهاد سازندگی بود. تأسیس مراکز خدماتی روستایی و عشایری در سال ۱۳۵۸ مهم‌ترین تغییر در وزارت کشاورزی و عمران روستایی از زمان رژیم قبل از انقلاب بود که به‌عنوان استراتژی عمده «توسعه روستایی» معرفی گردید (ازکیا، ۱۳۶۵: ۲۸۶). این اقدام قبل از همه پاسخی به انتقادات از وزارت کشاورزی و ویژگی‌های دیوانسالارانه آن در عصر قبل از انقلاب بود که به‌طور نمادین در ساختمان مجلل وزارت کشاورزی در یکی از بهترین محل‌های پایتخت منعکس بود (شیرازی، ۱۹۹۲). لذا اقدام جدید با این نیت صورت گرفت که وزارت کشاورزی را در خدمت مردم روستایی درآورد و به طوری که اشاره خواهد شد در دهه‌های بعدی با انتقال حیرت‌انگیز این ساختمان مجلل و پر انتقاد به نهاد کاملاً غیرمرتبط با کشاورزی (قضایی) معلوم شد که طرح بحث‌هایی چون نماد بیگانگی یا نماد اهمیت بخش کشاورزی و روستایی، صرفاً کارکرد ابزارگرایانه (انتقاد از رژیم) داشته است تا اعتقاد واقعی به اهمیت راهبردی این بخش در فرایند توسعه کشور. بنابراین، خود این موضوع نشان می‌دهد که برخلاف ادعاها و شعارها در خصوص اولویت و اهمیت کشاورزی، در عمل سازمان رسمی کشاورزی کشور نه امکان حفظ ساختمان نمادینش را داشت و نه توان دفاع از منافع سازمانی‌اش. از این رو، جایگاه بخش روستایی و کشاورزی کشور به مراتب شکننده‌تر از آن گردید که وانمود یا تصور می‌شد.

اقدام بعدی در تغییر مدیریت توسعه روستایی ایجاد جهاد سازندگی بود که چند ماه بعد از انقلاب با تشکیل نیروهای داوطلب مردمی با اهداف زیر به وجود آمد:

۱- متحدساختن داوطلبان نیروهای مردمی خصوصاً دانش‌آموزان، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان

دبیرستان‌ها؛

۲- ایجاد ارتباط بین روشنفکران و محرومان؛

۳- کمک به توسعه اقتصادی روستا؛

۴- تبلیغ فرهنگ انقلاب اسلامی در مناطق روستایی (فردوس ۱۹۸۳: ۱۵).

به نظر می‌رسد که اهداف نهان مهم‌تری نیز مدنظر بودند از جمله می‌توان به قطع نفوذ گروه‌های چپ مارکسیستی در مناطق روستایی و اشاعه پیام انقلاب میان روستاییان و کسب حمایت توده‌های روستایی از انقلاب اشاره کرد که گفته می‌شد تنها در اواخر و در نزدیکی پیروزی انقلاب به آن پیوسته بودند (هوگلند، ۱۹۸۲).

دو نوع تغییر در سازماندهی بخش روستایی و کشاورزی دو رویه تغییر را برجسته کرد: الف. تغییر محافظه‌کارانه و معتدل؛ ب. تغییر رادیکال. به عبارتی، اگر مراکز خدمات که یک سازماندهی اعتدالی مدیریت موجود و یک راهبرد تلقی می‌شد که به وسیله کارشناسان و دیوان‌سالاران در وزارت کشاورزی، که حتی ایده اولیه‌اش قبل از انقلاب مطرح شده بود، طراحی گردید، ایجاد جهاد یک جنبش انقلابی بود که به وسیله اصلاح‌گرایان درون حاکمیت با رویکردهای بنیادگرایانه برای اصلاح کشاورزی صورت پذیرفت. اگر ایجاد مراکز خدمات به‌عنوان واکنشی به سازمان کشاورزی قبل از انقلاب بود، ایجاد جهاد به‌عنوان واکنشی به کل دیوان‌سالاری قبل از انقلاب بود. یک قرائت عوام‌گرایانه با الهام از ادبیات انتقادی و چپ در توسعه پشت آن قرار داشت که گفته می‌شد، تجربه دهه(های) توسعه قبل از انقلاب بیش‌ازهمه حکایت از این دارد که سازمان‌های سنتی روستایی، با رویکرد فن‌سالارانه قادر نیستند با محرومیت روستایی مبارزه کند و حل مسائل روستایی به طور بنیادی و سریع نیاز به یک نظام اداری (انقلابی) دارد که متکی بر مردم در سطح محلی (روستایی)، مشارکت توده‌ها، بدون توسل به دیوان‌سالاری دست‌وپاگیر باشد (شیرازی، ۱۹۹۳: ۱۴۸). لذا طبیعی بود که فقرزدایی و تمرکز بر افشار آسیب‌پذیر را مهم‌ترین راهبرد جهاد عنوان یا وانمود شود که قرار بود جهاد از طریق ارائه خدمات مختلف رفاهی، بهداشتی و آموزشی به روستاییان، ایجاد اشتغال دائم و فصلی در روستاها، کاهش بی‌رویه مهاجرت روستاییان به شهرها از طریق خدمات زیربنایی، توجه به زارعان خرده‌پای روستایی روندهای نامطلوب توسعه‌ای گذشته را معکوس کند و توسعه واقعی را عملی سازد. به همین جهت قرار بود جهاد از یک ساختار سازمانی انعطاف‌پذیر تبعیت کند که تصلب دیوان‌سالاری‌های رایج را که غالباً در شکاف عمیق توده مردم و متخصصان و بیگانه‌بودن سازمان‌های روستایی و کشاورزی نمود پیدا می‌کند، نداشته باشد.

تکوین سازمانی: تأسیس، بسط، تحکیم و ادغام

شکل‌گیری جهادسازندگی بیش از نهادهای انقلابی غیرنظامی، از اتفاقات و تحولات بعد از انقلاب متأثر بود که شاید بتوان به مواردی چون کشمکش‌های سیاسی و جناحی در داخل حاکمیت، جنگ تحمیلی و سیاست‌های کلان اشاره کرد که گاهی تسهیل‌گر و گاهی تحدیدگر بودند. این مشخصه‌ها را می‌توان در سه دوره مجزا مورد بحث قرار داد:

الف. دوره تأسیس

مشخصه عمده دوره تأسیس را می‌توان در تلاش برای تثبیت جهاد به‌عنوان نهاد انقلابی در ارکان قدرت و درعین‌حال گرایش به حفظ وضع موجود ملاحظه کرد که با پیروزی انقلاب همزمان با تأسیس دولت موقت شروع شد. دوره‌ای که با انواع کشمکش‌ها جناحی، سیاسی و غیره برای کشورداری همراه بود که می‌توان به‌عنوان نخستین گام برای تحقق نظام جمهوری اسلامی نام نهاد و تا استعفای دولت موقت را دربرمی‌گیرد. این دوره با ائتلاف گروه‌های متفاوت یعنی اکثریت روشنفکران آزادیخواه، چپ میانه‌رو، کارفرمایان متوسط، تجار، کارکنان بخش دولتی و خصوصی مشخص می‌شود. دولت اساساً متشکل از فن‌سالاران و دیوان‌سالاران با رویکرد دموکرات لیبرال بود که در پی احیای نهادهای موجود از جمله دیوان‌سالاری و حفظ کارکردهای متداول اقتصاد بودند، و از راهبرد اصلاحات تدریجی برای ساختار اجتماعی موجود حمایت می‌کردند. لذا با هرگونه تغییرات اجتماعی افراطی مخالفت نمودند. به دلیل بی‌اعتمادی به سازمان‌های سنتی و در راستای تحکیم نظام، این دوره شاهد تشکیل برخی نهادهای مردمی از پایین بود، با این‌حال تغییر عمده‌ای را نمی‌توان در ساختار و فرآیند دیوان‌سالاری و سازمان‌های اداری مشاهده کرد.

به مرور زمان تلاش‌ها برای تحکیم قدرت جهاد در میان کشمکش‌های محافظه‌کارانه و تندروانه در درون بدنه دولت و خارج از آن خود را بیشتر آشکار کرد. برای مثال، هرچند جهاد بر اساس فرمان امام خمینی^(ره) در ماه‌های اولیه بعد از انقلاب تشکیل شد، ولی بر اساس اساسنامه^(۶ و ۸ و به بعد) آن سازمان کمکی، واسطی یا بین‌وزارتخانه‌ای محسوب می‌شد. درعین‌حال نیز، علی‌رغم فشار نیروهای مردم‌گرایانه برای افزایش قدرت جهاد، دولت موقت نیز به فراتر از یک سازمان فرعی (بین‌وزارتخانه‌ای) تن نمی‌داد؛ برای اینکه معتقد بود در غیر

این صورت باعث مداخله آن در امور دیگر سازمان‌ها خواهد شد و در نتیجه اسباب اختلال در نظم امور کشور را فراهم خواهد کرد که اکنون بیش از همه به وجود آن نیاز است (فردوس، ۱۹۸۳: ۱۱). این دوره کوتاه را می‌توان دوره‌ای تلقی کرد که مشخصه‌اش وجود نوعی همزیستی و توازن قدرت بین فن‌سالاران و دیوان‌سالاران لیبرال و مردم‌گرایان همراه با کشمکش‌های روبه‌رشد بود.

این توازن و کشمکش بعداً به تدوین اساسنامه‌ای انجامید که در آن جهاد به‌عنوان سازمانی تلقی می‌شد که وظیفه اصلی‌اش فعالیت توسعه روستایی بود و فعالیت‌های دیگر مانند خدمات فرهنگی، اشتغال‌زایی فعالیت‌های جنبی تلقی می‌شد. حتی در این اساسنامه درباره زیرساخت‌های شبیه به زیرساخت‌های مراکز خدمات روستایی و عشایر سخنی مطرح نشده بود. در این دوره کوتاه بخش اعظمی از فعالیت‌ها به شکل یاری‌های مختلف برای روستاییان در کاشت، برداشت محصول و غیره توسط داوطلبان جهادگر صورت گرفت که مبتنی بر یک شور انقلابی بود تا مبتنی بر یک طرح سازمان‌یافته تدبیرشده. درعین حال به دلیل اینکه برخی گروه‌های مخالف تندرو و چپ با گرایش‌های مارکسیستی از خلاء قدرت ناشی از انقلاب برای نفوذ خود در روستا استفاده می‌کردند، فعالیت‌های جهاد در برخی مناطق شکل فرهنگی و مبارزه با فعالیت‌های گروه‌های مخالف به خود گرفت. به طوری که لوپ (۲۰۲۰) به تفصیل نقل می‌کند، فعالیت‌های جهاد در این دوره بدون امکانات اولیه یا با حداقل امکانات استقرایی (از سازمان‌های دیگر) با وساطت‌های زیاد انجام می‌شد که خود از اراده قوی برای قوام یک نهاد جدید حکایت می‌کرد و به طوری که هالیدی (۱۳۷۹) در خصوص انقلاب اسلامی می‌گوید و در مورد جهاد بیشتر صادق است، پشت تمام این تلاش‌ها، انرژی آزادشده ناشی از انقلاب نهفته بود.

ب. دوره بسط و توسعه

این دوره از زمان استعفای دولت موقت تا پایان جنگ تحمیلی را دربرمی‌گیرد. شاید وخامت شرایط اقتصادی و مهم‌تر از همه، افراط‌گرایی جو سیاسی کشور اجازه عملی شدن شیوه اصلاحات آرام و تدریجی را نداد و به استعفای دولت موقت منجر شد. کشمکش بین مردم‌گراها و فن‌سالاران و دیوان‌سالان لیبرال به مرور تشدید شده و خودش را در طول ریاست جمهوری بنی‌صدر در مقولاتی چون معیار مناسب برای انتخاب اعضای جدید دیوان‌سالاری دولت نشان داد.

در اصل کشمکش قدرت را می‌توان در شبه‌استدلال‌ها و اظهارات شبه‌ایدئولوژیک بین مردم‌گرایان تندرو و لیبرال‌ها و فن‌سالاران محافظه‌کار دید. مثلاً در اینکه اولویت در اداره امور و به‌کارگیری نیروی انسانی بر تعهد باشد یا تخصص، نمود پیدا کرد. ولی با برکناری بنی‌صدر، با سیطره مردم‌گرایان به رهبری حزب جمهوری اسلامی بر دستگاه‌های اجرایی و دستگاه مقننه اولین و مهم‌ترین مانع توسعه جهاد از بین رفت. در اصل با پیروزی این گروه به همراه تحولات دیگر مانند وقوع جنگ تحمیلی و سیطره گفتمان تندروانه در جامعه، زمینه برای اجرای تغییرات بنیادی فراهم کرد و فرصت لازم برای تقویت و گسترش سازمان‌های انقلابی به‌ویژه جهاد سازندگی به وجود آمد. بدین ترتیب، موقعیت سازمانی جهاد تحکیم و حیطة فعالیت‌های آن گسترش یافت. از سال ۱۳۶۲ به بعد به دلیل گسترش فعالیت‌ها و مسئولیت‌های جدید گرایش‌های دیوان‌سالارانه بروز یافت که این امر، به قول میشلز «از ضرورت‌های فنی و عملی» سرچشمه می‌گرفت و «محصول اجتناب‌ناپذیر و فی‌نفسه اصل سازمان است» (۱۳۶۸: ۱۰۲). بدون تردید نقش جنگ در این میان مهم بوده است. نقش جهاد در فعالیت‌های مهندسی مانند ساختن راه‌ها، پل‌ها، کانال‌ها و خطوط دفاعی، تعمیر تجهیزات تسلیحات، برق‌رسانی، آب‌رسانی و غیره بارز بود و به طور گسترده‌ای جهاد در این امور درگیر شد. جهاد همچنین نقش خیلی عمده‌ای در بسیج و اعزام داوطلبان به جبهه‌ها، تولید تجهیزات برای جنگ، توزیع مواد تبلیغی و ارائه خدمات پزشکی و غیره ایفا کرد.

درحالی‌که در دوره نخست، جهادگران مجبور بودند حتی برای امور جاری اولیه مانند ایاب و ذهاب به روستاها از سازمان‌های دیگر درخواست وسیله نقلیه کنند که به مفهوم شروع از صفر بود، در این دوره به‌عنوان یک سازمان چندمنظوره در حوزه‌های مختلف فعال بود (لوپ، ۲۰۲۰). هرچند تاکنون ارزیابی یا تحلیلی مبنی بر این امر وجود ندارد که دیدگاه‌های مخالفان سازمان یافتگی جهاد درست بود یا نه؛ و اینکه ضرورت‌های جنگ مجال چنین تحلیل‌هایی را درباره نسبت جهاد با وظایف دستگاه‌های دیگر نداد. گسترش دامنه فعالیت‌های جهاد حداقل دو پیامد را در پی داشت:

نخست، نظام شورایی آن به نظام وزارتی تغییر یافت. برخلاف اوایل تأسیس که با انتقاد از دیوان‌سالاری و ناکارآمدی‌های آن سعی می‌شد توجهی برای ایجاد نهاد انقلابی آورده شود، در این دوره استدلال شد وزراتی و دیوان‌سالارانه‌ای شدن جهاد به حرفه‌گرایی فعالیت‌ها و پرسنل

آن می‌انجامد و جهاد را به یک نهاد کارآمدتر سوق می‌دهد (لوپ، ۲۰۲۰: ۱۳۷-۸). از یک جهت استدلال‌ها منطقی به نظر می‌رسید، چون بسیاری امور مانند ایجاد و گسترش زیرساخت‌های مختلف در روستا با استفاده از بودجه عمومی کشور اقتضا می‌کرد که، از یک سو این فعالیت‌ها به واسطه یک گروه سازمان‌یافته حرفه‌ای انجام گیرد و از سوی دیگر چنین سازمانی به‌طور رسمی پاسخگو به عملکردها و هزینه‌کردهای خود باشند. لذا در سال ۱۳۶۲ اساسنامه جدیدی برای جهاد سازندگی مطرح شد که بر آن اساس جهاد به‌عنوان یک وزارتخانه مورد تصویب قرار گرفت. به طوری که گفته شد، به منظور رفع نگرانی‌های مربوط به تعدی جهاد به قلمرو دیگر وزارتخانه‌ها، مقرر شد به استثناء جنگ، که گفته می‌شد مهم‌ترین مسئله کشور است، اقدامات جهاد از محدوده سازندگی روستایی فراتر نرود.

دوم، علی‌رغم تأکیدات فوق، در عمل همپوشانی‌ها و موازی‌کاری‌ها اجتناب‌ناپذیر بود و این معضلات همزمان با گرایش به عقلانی‌کردن امور بعد از پایان جنگ برجسته‌تر می‌شدند به طوری که پیوسته مدیریت و کنترل آن از سوی مسئولان طراز اول مورد تأکید قرار می‌گرفت (شکوری، ۲۰۲۱) که «... موازی‌کاری در کشاورزی بیشتر بوده، جایی که دو وزارتخانه رقیب (کشاورزی و جهاد) بر سر حمایت از روستاییان وارد نزاع شدند» (شیرازی، ۱۹۹۳: ۱۵۳). رقابت بین دو وزارتخانه در موارد قابل توجهی به تعارض انجامید به‌ویژه در مناطقی که جهاد به ایجاد جهاد دهستان با وظایف مشابه با مراکز خدمات روستایی و عشایری اقدام کرده بود (همان؛ لوپ، ۲۰۲۰؛ شیرازی، ۱۹۹۳).

بروز چنین مشکلاتی نخست دیدگاه ادغام دو وزارتخانه را مطرح کرد که در واقع اشاره به آغاز کشمکش‌های جدید ولی با ماهیتی متفاوت با دوره تأسیس داشت. دیدگاه‌های دوگانه وجود داشت و بنا به ملاحظات سیاسی و شرایط جنگی کشور اتفاق‌نظری روی هیچ‌یک وجود نداشت. ابتدا پیشنهاد شد که وزارت کشاورزی منحل و در جهاد سازندگی ادغام شود. در این خصوص گروه‌های مردم‌گرا و آنهایی که از مداخله و گسترش دولت بیشتر حمایت می‌کردند و در دستگاه اجرایی حاکم بودند، هوادار این پیشنهاد بودند. آنها با اشاره به ناکامی‌های وزارت کشاورزی در انجام امور محوله، استدلال نمودند که جهاد یک نهاد انقلابی است و به مردم روستایی نزدیک‌تر است. درحالی‌که در این دوره بخش قابل توجهی از نمایندگان مجلس وقت مخالف این نوع ادغام بودند. ولی آشکار بود که اولاً هیچ طرح عملی در این خصوص وجود

ندارد، ثانیاً گفته می‌شد که «ادغام قدرت زیادی را به جهاد به‌ویژه در مناطق روستایی خواهد داد که ممکن است در اعمال نفوذ بر روستاها مورد سوءاستفاده قرار گیرد» (شیرازی، ۱۹۹۳: ۱۵۲). با توجه به اختلافات زیاد در مورد طرح ادغام و به‌ویژه وجود توازن نسبی قدرت در کشمکش‌ها این طرح در عمل پیگیری نشد. به نظر می‌رسید که در پس این کشمکش‌ها یک واقعیت سازمانی نهفته بود و آن اینکه اگر قرار باشد حرکت‌ها و جنبش‌ها برای نیل به هدفی مشخص به تشکل‌ها و نهادها تبدیل شوند و مناسبات غیررسمی به مناسبات رسمی و ساختمان ارتقا یابند و نسبتاً پایدار باشند، به دلیل منافی (در قالب مناصب و دستمزدها و ...) که به‌وجود می‌آید، انحلالش مشکل و تقریباً غیرممکن می‌شود (صبوری، ۱۳۷۹).

در کل، می‌توان گفت هرچند این کشمکش‌ها نتیجه ندادند، در عوض چند کارکرد عمده داشتند: نخست می‌توان به کارکرد توسعه‌ای آنها اشاره کرد که بر اساس شرح وظایف فعالیت‌های مربوط به توسعه روستایی انجام گرفت. دوم می‌توان به کارکرد تحکیم‌بخشی نظام اشاره نمود که در فعالیت‌هایش در جنگ و مبارزه با گروه‌های مخالف در مناطق روستایی نمود پیدا کرد. به نظر می‌رسد هر دو در این دوره به تحکیم موقعیت سازمانی جهاد انجامید.

ج. نهادینه‌شدن و تثبیت

هرچند سازماندهی امور اداری کشور در سطوح مختلف از اواسط زمان جنگ یک دغدغه فنی راهبردی ضمنی در بین سیاستمداران و سیاستگذاران بود، ولی کشمکش‌های مذکور و مسئله نخست تلقی‌شدن جنگ و لزوم مدیریت آن مجالی برای عملی‌کردن تا اتمام جنگ در ۱۳۶۸ نمی‌داد. ولی تغییراتی که پس از آن در بدنه سیاست و حاکمیت کشور رخ داد امکان‌بازبینی رویه‌ها و روندهای اداری کشور را فراهم کرد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره کسب قدرت سیاسی توسط گروهی از اصلاح‌گرایان و فن‌سالاران در بدنه حاکمیت با رویکرد مصلحت‌اندیشانه و سیطره آنان بر دستگاه اجرایی کشور است که با تغییرات قابل‌ملاحظه‌ای در قانون اساسی، ساختار دولت و موازنه قدرت بین جناح‌های مختلف قدرت میسر شد. نتیجه‌اش را می‌توان در اتخاذ از مواضع عمل‌گرایانه، ملی‌گرایانه و اصلاح‌گرایانه دولت در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در اقتصاد، سیاست و نظام اداری مشاهده نمود. لذا این دوره را می‌توان اراده و

گرایش فزاینده نظام برای عقلایی کردن امور به ویژه سازماندهی نظام اداری کشور تلقی کرد^۱ که حاکی از اراده جدی سیاسی با صبغه کارشناسانه برای جبران عقب افتادگی های کشور از روند توسعه بود.

این تحولات زمینه را برای طرح دوباره ادغام دو وزارتخانه کشاورزی و جهاد آماده کرد، ولی این بار با توجه تحولات مذکور ادغام وزارت جهاد در وزارت کشاورزی مطرح گردید، با این حال، احتمالاً به دلیل توازن قوا بین گروه های اصلاح گرا و مردم گرا، هیچ گام عملی ای در این خصوص برداشته نشد. در عوض تلاش هایی برای تفکیک وظایف بین سه وزارتخانه صورت گرفت: مسئولیت تمام منابع طبیعی مانند جنگل ها، مراتع، شیلات، دام، توسعه روستایی و صنایع روستایی به وزارت جهاد، امور مربوط به زراعت، زمین و بهره برداری از منابع طبیعی به وزارت کشاورزی، و برق رسانی و ساخت سدهای بزرگ به وزارت نیرو واگذار شد (جهاد سازندگی، ۱۹۹۲: ۸۲-۳). از آنجاکه کشور در این دوره بسیاری از تهدیدات خارجی و داخلی را پشت سر گذاشته و تثبیت شده بود، نهادینه شدن قدرت و خط مشی عقلایی کردن امور از مهم ترین دغدغه کشور محسوب می شد. در این میان، برای جهاد حفظ و تحکیم موقعیت سازمانی در اولویت بود که بتواند خود را از طرح های ادغامی برحذر دارد.

د. ادغام

موضوع ادغام دو وزارتخانه جهاد سازندگی و کشاورزی به طور جدی در دوره دولت اصلاحات پیگیری شد و در اواخر آن دوره بر اساس قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و با هدف اصلاح نظام اداری، کاهش تصدی های غیر ضروری، ارتقای بهره وری و کارایی نیروی انسانی و مدیریت دستگاه های اجرایی، حذف موازی کاری ها و تجمع امور کشاورزی، دام، توسعه و عمران روستایی، لایحه ادغام توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی تهیه و در تاریخ ۶ دی ۱۳۷۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۷۹ توسط شورای نگهبان تأیید شد.

برای ادغام وزارتخانه های کشاورزی و جهاد سازندگی دلایل متعددی هم مطرح شد که عمدتاً عبارت بودند از: صرفه جویی در هزینه ها، واگذاری برخی از وظایف به بخش های

۱ برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به (امیراحمدی، ۱۹۹۰).

غیردولتی، یک‌پارچگی و انسجام در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و اجرا در حوزه‌های مختلف بخش کشاورزی و منابع طبیعی، کوچک‌سازی در بخش دولتی (سازمان جهاد کشاورزی استان زنجان، ۱۳۹۱).

در کنار این استدلال‌ها، اظهارنظرها و ارزیابی‌های اولیه‌ای در خصوص آسیب‌های ادغام مطرح شد. برای مثال می‌توان به مواردی چون کمرنگ‌شدن بحث توسعه روستایی و ازبین‌رفتن انسجام، یکپارچگی و دیدگاه نظام‌مند در حوزه توسعه روستایی، کاهش نقش جهاد سازندگی به‌عنوان نهاد برنامه‌ریز در مواقع بروز بحران و مدیریت بحران، ورود جهاد سازندگی به نظام بوروکراسی به معنای کاغذ بازی و ...، تخصصی‌کردن وزارتخانه در یک بعد (کشاورزی) و به‌فراموشی سپردن ابعاد دیگر توسعه از جمله توسعه روستایی، کاهش عوامل و عناصر تأثیرگذار مثبت فرهنگ و مدیریت جهادی اشاره کرد.

محسن مشفق یکی از مسئولان پیشین و بازنشسته وزارت جهاد سازندگی در ارتباط با بحث ادغام این دو وزارتخانه اظهار داشت که «هرچند دلایل یادشده برای ادغام، دلایل منطقی و علمی بود اما مدیریت بخش‌های کشاورزی و منابع طبیعی در کشورهای مختلف دنیا بر پایه مقتضیات مکانی، زمانی، سهم آن از تولید ناخالص ملی، درصد جمعیت درگیر در این بخش‌ها و سهم جمعیت روستایی صورت می‌پذیرد. کشورهای مختلف نیز سازماندهی‌های مختلفی در این حوزه‌ها دارند که بر پایه تحقیقات کارشناسی و مقتضیات طبیعی و کشاورزی خود تصمیم‌گیری‌های خاص دارند. بیش‌تر فکر می‌کنم دلایل این ادغام، سیاسی بود تا کارشناسی. عده‌ای به دنبال آن بودند که جهاد به‌عنوان نهاد انقلابی حذف شود؛ از این رو چنین کاری انجام دادند»^۱.

به نظر می‌رسد این ادله‌های له و علیه پشتوانه نظری و تجربی داشت. در واقع اصول و محتوای نظریه‌های توسعه مشارکتی، نظریات نهادگرایی نوین و غیره که همه در سال‌های گذشته مطرح و گسترش یافته بودند، با نهاد یا سازمان انقلابی ورای روندهای انعطاف‌ناپذیر دیوان‌سالاری بیشتر سازگاری داشت و از این‌رو آرمان خدمت به محرومیت روستایی سریع با حرکت‌های انقلابی منطبق‌تر بود. با این حال ارزیابی تطبیقی در درازمدت بخشی از واقعیت‌ها را نشان خواهد داد که تا چه حد با آرمان‌ها فاصله دارد.

رهیافت‌های توسعه‌ای و دستاوردها

با توجه به اینکه تشکیل جهاد از رویه‌های رایج تبعیت نمی‌کرد و نتیجه یک جنبش انقلابی و مردمی بود و غالباً با پیشگامی عملی گروهی از دانشجویان دانشگاه‌ها عمدتاً از دانشکده‌های فنی و مهندسی شکل گرفت، نمی‌توان گفت بر اساس رویکردهای کلاسیک شکل گرفت و عمل کرد. با وجود این، با عنایت به دوره فعالیت نسبتاً طولانی و متنوع و گسترده جهاد، شاید نتوان گفت که از رویکرد واحدی تبعیت می‌کرد، از این رو در دوره‌های مختلف عملکردهایش بر اساس رویکردهای متفاوت صورت گرفته که سه دوره قابل تمیز است.

با توجه به عناصر مؤثر در تشکیل جهاد سازندگی، دوره نخست با آنچه وزیر سابق جهاد (فروزش ۱۳۶۶) «شور و ذوق انقلابی» یا «توجه عاشقانه به روستاها» نامید، مشخص می‌شود و به‌لحاظ زمانی بیشتر با دوره اول و دوم تشکیل جهاد منطبق است. هدف جهاد رفع محرومیت با تأکید اصلی بر نواحی دوردست روستایی بود. تصویر جهادگران از توسعه در روستا بیشتر پرکردن شکاف‌های شهر و روستا بود. به عبارتی دیگر، این ذهنیت غالب بود که هر آنچه شهریان به آنها دسترسی داشتند باید به روستاها برده شوند. لذا پروژه‌هایی مانند ساختن راه، مدرسه، حمام عمومی، گذرگاه، سدهای کوچک و برق‌رسانی در این دوره مورد تأکید قرار گرفتند. در این دوره جهاد هیچ راهبردی برای آینده یا برنامه منسجمی برای فعالیت‌های توسعه روستایی نداشت. بیشتر اقدامات برای برآورده ساختن نیازهای روستاییان در پاسخ به درخواست آنها یا بر اساس پیشنهاد و تشخیص پرسنل جهاد از مسائل روستایی انجام می‌شد. دستاوردهای جهاد در این دوره علاوه بر بهبود شرایط زندگی روستایی بعد سیاسی داشت. بدین مفهوم جهاد از منظر اخیر موفق عمل کرد و توانست خلاء نظام اداری موجود را پر کند و نفوذ گروه‌های مخالف را در مناطق روستایی برای مقاصد سیاسی و ایدئولوژیکی پر کند که همه در خدمت تحکیم و بقاء نظام قرار گرفت.

دوره دوم، بخش عمده از مرحله سوم تکوین را شامل می‌شود که تمرکز اصلی بر تولید (کشاورزی) است. دغدغه‌های عمده‌ای چون مسئله مهاجرت و عوامل دافعه و جاذبه آنها در مناطق روستای در فعالیت‌های جهاد مدنظر قرار گرفت. همانند دوره قبل، در این دوره نیز هیچ راهبرد خاصی وجود نداشت و فعالیت‌ها بر تجربه دوره قبلی استوار بود به طوری که

جهاد به این نتیجه رسیده بود که پروژه‌های منحصربه‌فرد و مجزا مانند ساختن راه، برق‌رسانی و فعالیت‌های زیربنایی برای توسعه روستایی کفایت نمی‌کند و لذا توجه ویژه‌ای باید به مسائل اجتماعی از قبیل فقر، محرومیت، انزوا و مهاجرت داده شود. با این حال هیچ اقدام و راهکار عملی و جدی برای جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهر و کاهش نابرابری‌های موجود بین شهر و روستا وجود نداشت. در این مرحله تأکید بر تولید زراعی محور قرار گرفت، نتیجه امر تمرکز سرمایه‌گذاری بر روستاهای با استعداد بالای کشاورزی بود. علی‌رغم اینها، جهاد سیاست منسجمی نداشت و فعالیت‌هایش نیز به توسعه روستایی منجر نشد (وزارت جهاد سازندگی، ۱۹۹۲).

با توجه بر تجربه دوره قبل و برخی نقدها، خواه از درون یا بیرون جهاد، در سومین دوره تکوین، فعالیت‌های جامع‌نگرانه در توسعه روستایی در دستور کار جهاد قرار گرفت و به لحاظ زمانی از اواخر دوره دوم بسط و گسترش شروع گردید. در این مرحله، در چهارچوب طرح‌های هادی و به‌سازی، اهدافی چون سازماندهی خدمات، بهبود زیرساخت‌های روستایی، تجمع روستاهای پراکنده، ایجاد نواحی صنعتی روستایی و تشویق عشایر برای اسکان دنبال شد. در اصل هدف از طرح‌های به‌سازی فراهم کردن زمینه برای توسعه اقتصادی-اجتماعی روستاها از طریق بهبود فیزیکی و محیطی برای جذب فعالیت‌های تجاری و اقتصادی بود که قرار بود در روستاهای بالای ۱۰۰ خانوار به مرحله اجرا درآید.

جهاد بعد از تأسیس به دلایل متعدد، که به برخی از آنها در بالا اشاره رفت، به طور چشمگیری از منابع مالی و نیروهای داوطلبانه پرشور بهره‌مند شد، هرچند آمار و گزارش‌های منتشرشده چندان اطلاعات جامع و دقیقی از اینکه چقدر اعتبار هزینه شد و یا چقدر سرمایه‌گذاری گردید وجود ندارد، ولی بر اساس گزارش‌های مختلف (لوفر، ۱۹۸۶؛ بانک جهانی، ۱۹۹۴)، وزارت جهاد در ارائه خدمات متنوع در بخش روستایی فعال بوده است. بخشی از دلایل آن احتمالاً به این موضوع مربوط می‌شد که در مقایسه با سازمان‌های دیگر، جهاد سهم قابل‌ملاحظه‌ای از اعتبار توسعه را هزینه کرده است. براساس گزارش‌های رسمی، بیش از ۳۹ درصد از اعتبار ۱۱۰۰ میلیارد ریالی که برای اجرای پروژه‌های روستایی اختصاص داده شده بود به وسیله جهاد طی ۶۴-۱۳۵۹ هزینه شده است (همان).

علی‌رغم فراز و فرودهای مختلف از تکوین تا ادغام که با کشمکش‌های قدرت همراه بوده و همین‌طور علی‌رغم وظایف و فعالیت‌های گسترده‌ای که جهاد داشته است، ارزیابی جامعی از عملکرد جهاد وجود ندارد. با این حال، بر طبق گزارش‌های رسمی، طی دهه ۷۸-۱۳۵۸ طول جاده‌های خاکی روستاهای کشور بیش از ۷۶۴۶۳ کیلومتر رسیده و جاده‌های روستایی آسفالت‌شده به ۲۳۷۲۱ کیلومتر افزایش یافته است، به طوری که در کل حدود ۷۶ درصد از روستاییان به شبکه‌های ارتباطی (راه) دست یافتند. در این دوره، جهاد به بیش از ۳۲۳۰۰ روستا برق‌رسانی کرده که بیش از ۷۵ درصد جمعیت روستایی را از نعمت برق برخوردار ساخته است، در حالی که قبل از انقلاب، فقط ۵۰۰۰ از روستاها دارای برق بوده‌اند. در زمینه آب، قبل از انقلاب تنها ۶۶۱۱ روستا دارای آب آشامیدنی بودند که در بعد از انقلاب (تا ۱۳۶۷) این رقم به ۳۲۲۷۴ رسید که ۸۶ درصد جمعیت روستایی را شامل می‌گردد (جدول ۱).

جدول ۱ مقایسه فعالیت‌های عمران روستایی طی سال‌های قبل از انقلاب و دهه اول و دوم

بعد از انقلاب

شرح دوره	قبل از انقلاب	بعد از انقلاب	
		۱۳۶۷-۷۸	کل
آبرسانی (روستا)	۱۲۰۰۰	۱۰۲۵۷	۳۲۲۷۴
برق‌رسانی (روستا)	۵۰۰۰	۱۸۱۵۷	۳۲۳۰۰
احداث راه روستایی (کیلومتر)	۸۰۰۰	۴۹۴۹۸	۷۶۴۶۳
به‌سازی آسفالت راه روستایی (کیلومتر)	-	۶۴۳۵	۲۳۷۲۱

مأخذ: وزارت جهاد (۱۳۷۴). ستون‌های سوم و چهارم بر اساس داده‌های رضوی (۱۳۷۹) استخراج شده‌اند.

مقایسه ارقام مربوط به میزان فعالیت‌های زیربنایی انجام‌شده قبل و بعد از انقلاب تفاوت فاحشی را نمایان می‌سازد که خود بیانگر این واقعیت است که این حجم قابل توجه از فعالیت‌ها (حتی از نظر کمی) خارج از توان سازمان‌های سنتی و رایج بوده است. بر همین اساس، بانک جهانی (۱۹۹۴) آن را نشانه موفقیت فعالیت‌های جهاد می‌داند. براساس گزارش این بانک، «دستاوردهای فیزیکی قابل ملاحظه است. مشارکت عامه در سازندگی و نگهداری، گویای

ارتباطی مفید بین واقعیت اقتصادی و مسئولیت‌پذیری است. ارتباط برنامه عمرانی با فعالیت‌های ترویجی و مشارکت عامه و همچنین با ساختار شوراهای اسلامی روستاها ارتباطی مفید است» (بانک جهانی: ۵۷).

به نظر می‌رسد این فعالیت‌ها نقش مهمی را در زندگی روستاییان از نظر دسترسی به فرصت‌ها و تسهیلات جدید و رهایی از محیط بسته روستایی ایفا کرده است، با این حال به نظر می‌رسد تأثیرات آنها بر جامعه روستایی بیشتر کیفی و درازمدت خواهد بود تا کوتاه‌مدت و به سهولت قابل مشاهده. نتیجه یک بررسی میدانی که در سال ۱۳۷۷ در برخی از مناطق روستایی در مورد تأثیر اقدامات توسعه‌ای بر فرآیند تغییر در روستا با تأکید بر پنج مؤلفه شامل مشارکت، تحرک طبقاتی، درآمد، ثروت و رفاه انجام شد، تأثیر این اقدامات را خصوصاً در روستاهایی که بیشترین فعالیت توسعه روستایی انجام شده بود معنی‌دار نشان داد. همین‌طور بررسی دیدگاه روستاییان در خصوص شرایط زندگی‌شان (در مقایسه با دو دهه قبل) آشکار نمود که به باور اکثریت موردبررسی، علی‌رغم وجود فشار اقتصادی زیاد بر دوش آنان، شرایط زندگی به لحاظ تنوع‌پذیری تسهیلات زندگی، گسترش فرصت‌های اشتغال، امکان دسترسی به تسهیلات زندگی و بازارها قابل مقایسه با دو دهه قبل نیست و عموماً بهبود یافته است (شکوری، ۲۰۰۱: ۱۴۳). همچنین مطالعات میدانی در خصوص نگرش روستاییان در مورد فعالیت‌های جهاد نیز غالباً نشان می‌دهد که روستاییان از عملکرد جهاد سازندگی رضایت دارند (برای مثال رفیع‌پور، ۱۳۶۸؛ پیلتن، ۱۳۷۹).

برخی محققان مانند صالحی اصفهانی (۲۰۰۹) بر طیف گسترده فعالیت‌های توسعه‌ای خصوصاً گسترش و ایجاد زیرساخت‌های مدرن اشاره کردند که بالقوه پیامدهای توسعه‌ای دربردارند و نمی‌توانند نادیده گرفته شوند. اگر عصر کرونا و مسائل ناشی از آن را لحاظ کنیم، گسترش زیرساخت‌ها مانند برق، تلفن، جاده و غیره در دسترسی به اطلاعات جدید و استفاده از فضای مجازی در روستاها برای اهداف آموزشی و غیره مؤثر بوده که بر اساس برخی گزارش‌ها در کشورهای همسایه یا جهان سومی آنها مشکل دارند (شکوری، ۱۳۹۹). علاوه بر فقر خانوار، فقر زیرساختی در این کشورها محدودیت‌های زیادی را در دسترسی به اطلاعات و تسهیلات ایجاد کرده، ولی وضعیت روستاهای ایران غالباً به دلیل فعالیت‌های گسترده جهاد در دهه‌های گذشته حاد نبوده است.

سئوالی که ممکن است مطرح شود این است که تا چه حدی جهاد و فعالیت‌های آن در نیل به اهداف توسعه روستایی موفق بوده است؟ شاید پاسخ را بتوان در خود گزارش عملکرد جهاد به مناسب‌ترین وجه یافت، که علی‌رغم افزایش قابل ملاحظه برخورداری جامعه روستایی از تسهیلات و امکانات زیربنایی در سال‌های پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، واقعیت این است که اقدامات دولتی، به علل مختلف از جمله نامشخص بودن راهبرد توسعه و فقدان برنامه‌های هماهنگ و عموماً تجمع امکانات در مراکز شهری (به‌ویژه در شهر تهران)، بدان‌گونه که باید پاسخگوی نیازهای اساسی جامعه روستایی باشد نبوده و در زمینه‌های مختلف به ویژه تخصیص امکانات کافی و ارائه خدمات گوناگون اجتماعی-اقتصادی، با موفقیت موردنظر همراه نبوده است. علاوه بر آن، در کنار فقدان برنامه‌ریزی‌های هماهنگ، مسئله وجود نهادهایی که به طور موازی به فعالیت مشغولند و نهایتاً عدم انطباق بسیاری از فعالیت‌ها با برنامه‌ها و نیازهای اساسی جامعه روستایی، خود به‌عنوان موانعی بر سر راه کوشش‌های دولت در زمینه ایجاد نظامی هماهنگ در ارتباط با عمران و توسعه روستایی عمل کرده است (وزارت جهاد سازندگی، ۱۹۹۲: ۴۹-۴۸).

مطالعات نشان می‌دهد، فعالیت‌های گسترده و به‌ویژه اقدامات زیرساختی بعد از انقلاب تأثیر چشمگیری در ادخال روستاها در فرایند توسعه کلان به مفهوم پیامدی (سلبی و ایجابی) داشته است. در واقع این اقدامات فرایند نوگرایی را در بسیاری از جنبه‌ها در زندگی روستاییان تسریع کرده که به وضوح می‌توان آن را در همگرایی با شهر در شاخص‌هایی چون نرخ مولید، نرخ ازدواج، نرخ اشتغال به تحصیل دختران، نگرش به همسرگزینی و مورفولوژی روستایی، کیفیت و طراحی منازل، تغییر در ساختار اقتصادی و غیره مشاهده کرد^۱.

نتیجه‌گیری

به لحاظ تاریخی رویکردهای مختلفی نسبت به توسعه اجتماعات عقب‌افتاده وجود دارد که در یک طیف گسترده می‌توان آنها را ترسیم کرد. منتهی‌الیه رویکردها را دو رویکرد نسبتاً متفاوت تشکیل می‌دهد و بقیه بین آنها قرار می‌گیرند: رویکرد آمرانه یا از بالا و رویکرد مشارکتی یا از

۷ برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به (شکوری، ۲۰۱۹).

پایین. رویکرد نخست عمدتاً بعد از جنگ جهانی اول همراه با برجسته‌شدن شکاف توسعه‌ای بین کشورهای مختلف در جهان با تکیه بر نظریه نوسازی مطرح شد و در اجرا هواداران زیادی پیدا کرد و فارغ از دسته‌بندی کشورها از نظر ایدئولوژیک (سوسیالیستی یا سرمایه‌داری) الهام‌بخش خیلی از کشورها شد. در این رویکرد دولت‌ها مسئولیت بزرگ را در فرایند بر عهده داشتند و آن را به صورت دستوری در قالب طرح‌ها و برنامه‌های فن‌سالارانه به اجرا درآوردند. رویکرد دوم عمدتاً در واکنش به رویکرد اول و غالباً با تأکید بر تجربیات نه‌چندان موفق رویکرد اول مطرح شد و در پس این رویکرد، هواداری‌های گسترده روشنفکری-عوامگرایانه قرار داشت. هر چند دامنه‌اش گسترده نبود ولی موفقیت‌های خاص و پایدارش و آرمان‌های معطوف به توده‌ها آن را به‌عنوان رویکرد مهم سرمشق سیاست‌گذاران و مجریان برنامه‌های توسعه قرار داد. به نظر می‌رسد هر دو رویکرد یا حتی رویکردهای میانی در اینکه اجتماعات عقب‌مانده از فرایندهای مدرن باید تحول یابند اختلاف‌نظر نداشتند بلکه بیشتر روش‌ها، ابزارها و اولویت‌های موردتأکید آنها بود که تفاوت داشت. اینکه تجربه توسعه کدام‌یک را بیشتر تأیید می‌کند باید مطالعات گسترده و منصفانه‌ای صورت گیرد تا حقایق بیشتر روشن گردد، چراکه مطالعات مقطعی و خاص بیشتر بر نقد رویکرد مقابل معطوف بوده است.

در ایران توسعه و نوسازی کشور از قبل انقلاب از اواخر دوره قاجار در دستور کار قرار گرفت که در دوره پهلوی به طور منظم در حوزه‌های مختلف به مرحله اجرا درآمد. تجربیات و پیامدهای آنها واکنش‌ها و تضادهایی را ایجاد کرد که در سطح کلان به انقلاب منجر شد و در سطح میانی و خرد به اتخاذ رویکردهای جایگزین و تغییر در سازماندهی توسعه انجامید. شاید از مهم‌ترین آنها جهاد سازندگی بود که در واقع تأسیس و تحولات آنها از یک سو دغدغه توسعه‌ای را منعکس می‌کند و از سوی دیگر تعارض‌ها، کنترل‌ها، کشمکش‌ها در قدرت را. در ارتباط با موضوع این مقاله، سعی شد درک شود که ماهیت توسعه‌ای جهاد چگونه بوده است. برای این منظور تحولات جهاد مورد کنکاش قرار گرفت.

از بحث‌ها آشکار شد که کارکردهای جهاد در دوره‌های مختلف متفاوت بوده و از رویه واحدی تبعیت نکرده است. برای مثال، در دوره اول فعالیت‌های جهاد با دو کارکرد اساسی مشخص می‌شود: کارکرد توسعه‌ای، که عمدتاً فعالیت‌ها با یک شور انقلابی صورت گرفت؛ کارکرد بقا و تحکیم قدرت، که عمدتاً در قالب پرکردن خلاء مدیریتی و مبارزه با گروه‌های چپ

و مخالف در راستای مقابله و شکل‌دهی مجدد به آنچه سوروکین به هم‌ریختگی «ساختار کل اجتماعی» ناشی از انقلاب نامید، صورت گرفت. همچنین در این دوره، اقدامات در راستای رهایی از آنچه هانتینگتون در خصوص خطر بی‌نظمی در مناطق روستایی برای نظام سیاسی ذکر می‌کند صورت گرفت.^۱ در دوره دوم که با دیوان‌سالاری‌زادینی تعریف شد، تا حدی کارکردهای قبلی ادامه پیدا کرد ولی جهاد با درگیرشدن در جنگ تحمیلی عمده فعالیتش در جهت تحکیم نظام و تحکیم موقعیت سازمانی سوق داده شد. این مشخصه در دوره سوم تکوین جهاد، یعنی دیوان‌سالاری‌شدن، نیز شدت گرفت با این تفاوت که دغدغه اصلی جهاد به بقاء سازمان و تحکیم موقعیت سازمانی خود معطوف گردید. این همان مرحله‌ای است که به قول میشلز (۱۳۶۸) «سازمان که باید وسیله باشد، به صورت هدف در می‌آید» (ص. ۵۱).

در مورد اینکه جهاد تا چه حدی در نیل به اهدافش در توسعه روستایی موفق بوده است و آیا توانسته است پیامدهای نامطلوب توسعه روستایی قبل از انقلاب را معکوس نماید، بررسی نشان داد که در مقایسه با قبل از انقلاب فعالیت‌های نسبتاً گسترده‌ای در روستاها صورت گرفته است. تأثیرات این فعالیت‌ها بر زندگی روستاییان قابل توجه بوده و در غالب موارد آنان نگرش مثبتی از روندهای توسعه‌ای انجام شده داشتند. با این حال، جهاد در نیل به اهداف توسعه روستایی خیلی موفق نبوده است. خواه ناخواه پدیده‌های نامیمونی مانند مهاجرت روستا به شهر، نابرابری اجتماعی، شکاف شهر و روستا، فقر و محرومیت، بیکاری و امثالهم که جهاد برای محو آنها تأسیس شد، تداوم یافتند. به نظر می‌رسد حداقل دو دسته از عوامل در این امر دخیل بودند:

۱. عواملی که به خود جهاد مربوط بود مانند فقدان راهبرد مشخص و درازمدت، فیزیکی دیدن روستا علی‌رغم تأکید بر مشارکت توده‌ها؛ دوم عواملی که به بیرون از جهاد مربوط می‌شد که در توسعه نیافتگی کلان ریشه داشت. بدیهی است که توسعه روستایی به‌عنوان یکی از اجزای لایتجزای کل فرآیند توسعه به شمار می‌آید نه بیشتر. اساساً کل کشور یا کل بخش‌های غیرروستایی یا غیرکشاورزی با توسعه نیافتگی دست به گریبان بوده است. به علاوه، خیلی از مسائل روستایی که قرار بود جهاد بر آنها فایز آید عملاً در کل جامعه و بخش شهری نیز وجود داشته که معرف عدم توفیق سیاست‌ها یا برنامه‌ها در بخش غیرروستایی نیز بوده است. تجربه

۱ «کسی که روستا را کنترل می‌کند شهر را کنترل می‌کند» (۱۹۶۸: ۲۹۳).

نشان می‌دهد هنوز برخی ضعف‌های تاریخی در بعد از انقلاب در حوزه مدیریت روستایی از جمله جهاد قابل رؤیت است که می‌توان به مشخص‌نبودن جایگاه توسعه روستایی در سیاستگذاری کلان کشور و تبعیض علیه بخش کشاورزی و روستایی و اولویت‌دهی به توسعه شهری در مقابل توسعه روستایی اشاره کرد که می‌توان گفت به گونه‌ای میراث دوره قبل از انقلاب بود.

با وجود این، همان‌طور که فرگوسن (۱۹۹۰) بیان می‌کند، برنامه‌ها یا اقدامات توسعه‌ای ناموفق نیز در جای خود پیامدهایی دارد تا چه رسد به اقدامات انقلابی فراگیر با رویکرد محرومیت‌زدایی. به نظر می‌رسد کارهای متنوع و بزرگی انجام شد، هرچند به دلایل فوق هنوز از توسعه‌نیافتگی روستایی به‌عنوان مسئله کشور باقی مانده است ولی روستاهای امروز اساساً متفاوت با روستاهای قبل از انقلابند. می‌توان گفت که هرچند این فعالیت‌ها لزوماً به توسعه‌یافتگی روستایی منجر نشد ولی زمینه ذهنی خودباوری و اتکاب‌خود را تقویت کرد که بیش از همه در فعالیت‌های وسیع‌تر برای خودکفایی در لابی‌ها، فرآورده‌های لبنی و دامی منعکس گردید. با این حال، با گذشت زمان شاید بهتر بتواند هزینه-فایده این پیامدها را در سطح کلان و ملی در درازمدت از منظر توسعه پایدار سنجید. در کل، به نظر می‌رسد اگر جهاد از کشمکش‌های قدرت و تعارض‌های ایدئولوژی، که عملاً آن را بیش از توسعه‌روستایی در خدمت فرایند تحکیم قدرت و ابقاء آن قرار می‌داد، دور می‌بود شاید حرفه‌ای‌تر عمل می‌کرد یا به نوعی بقاء خود را خارج از آنها حل می‌کرد. ولی باید گفت که سازمان‌ها غالباً متأثر از عقبه خود هستند به خصوص که این عقبه ماهیت ایدئولوژیک داشته باشد. نکته آخر اینکه، فعالیت‌های گسترده جهاد در ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای اسباب نفوذ و اشاعه پدیده‌های نو را فراهم آورد و آنها را تسریع کرد و نتایج درازمدت و کیفی داشته و خواهد داشت که در شرایط عادی به توسعه آتی روستاها و بهبود زندگی روستاییان و کاهش شکاف شهر و روستا کمک خواهد کرد.

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۶۵) *جامعه‌شناسی توسعه روستایی و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- وزارت جهاد سازندگی (۱۳۷۹) *جایگاه وزارت جهادسازندگی نزد روستاییان*، تهران.
- رضوی، سید حسن (۱۳۷۹) *بررسی اثرات فعالیت‌های وزارت جهادسازندگی در توسعه زیرساخت‌های روستایی*، در وزارت جهاد سازندگی (۱۳۷۹) *نقش جهاد سازندگی در بخش کشاورزی و توسعه روستایی (مجموعه مقالات)*، تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۲) *سنجش گرایش روستاییان نسبت به جهادسازندگی در استان خراسان: وزارت جهادسازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی*.
- فروزش، غلامرضا (۱۳۶۶) «کدام توسعه برای روستا»، ماهنامه جهاد، ۱۲۴، ۹.
- سازمان جهاد سازندگی استان زنجان (۱۳۹۱) «تاریخچه وزارت جهاد کشاورزی».
- شکوری، علی (۱۳۸۴) *سیاست‌های توسعه کشاورزی در ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- شکوری، علی (۱۳۹۹) «کوئید ۱۹ و نابرابری اجتماعی: با تأکید بر شکاف دیجیتالی»، *مجله جهانی رسانه*، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۹.
- صبوری کاشانی، منوچهر (۱۳۷۹) *جامعه‌شناسی سازمان‌ها*، تهران: نشر شب‌تاب.
- طالب، مهدی (۱۳۷۸) *مدیریت روستایی در ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- علینی، محسن (۱۳۷۹) *بررسی نقش محوری جهاد سازندگی در توسعه کشاورزی و عمران روستایی*، در وزارت جهاد سازندگی (۱۳۷۹).
- میشل، رابرت (۱۳۶۸) *احزاب سیاسی*، ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
- Abrahamian, E. (1982) *Iran Between Two Revolutions*, Princeton: Princeton University Press.
- Afshar, H. (1982) "An Assessment of Agricultural Development Policies in Iran", *World Development*, vol. 9, nos 11/12, pp. 1097-108.
- Amirahmadi, H. (1990) *Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience*, Albany: State University of New York Press.
- Bashiryeh, H. (1984) *The State and Revolution in Iran, 1962-1982*, London: Croom Helm.
- Farazmand, A. (1989) *The State, Bureaucracy, and Revolution in Modern Iran: Agrarian Reform and Regime Politics*, New York: Praeger.
- Ferdows, E. (1983) "The Reconstruction Crusade and Class conflict in Iran", *MERIP Reports*, 17, 4.
- Ferguson, J. (1990) *The Anti-Politics Machine: "Development", Depoliticisation, and Bureaucratic Power in Lesotho*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Griffin, K. (1979) *The Political Economy of Agricultural Change*, London: Thetford, Norfolk.

- Halliday, F. (1979) *Iran, Dictatorship and Development*, Harmondsworth: Penguin.
- Harriss, J. (ed.) (1982) *Rural Development: Theories of Peasant economy and Agrarian Change*, London: Hutchinson.
- Hooglund, E. (1982) *Land and Revolution in Iran 1960-1980*, Austin: University of Texas Press.
- Huntington, S. (1968) *Political Order in Changing Societies*, New Haven, Conn: Yale University Press.
- Karshenas, M. (1990) *Oil, State and Industrialisation in Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Katouzian, H. (1981) *Political Economy of Modern Iran*, Oxford: Oxford University Press.
- Lea and Chaudhri (1983) *The Nature, Problems and Approaches to Rural Development*, in D. A. M., Lea and D. P., Chaudhri (1983) *Rural Development and The State*, London: Methuen.
- Lipset, S. M (1952) *Bureaucracy and Social Change*, in Merton et al.
- Lob, E. (2020) *Iran's Reconstruction Jihad Rural Development and Regime Consolidation after 1979*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Loeffler, R. (1986) *Economic Change in a Rural Area since 1979*, in N. Keddie and E. Hoogland (eds), *Iranian Revolution and the Islamic Republic*, Syracuse, Ny: Syracuse University Press.
- Michels, R. (1952) *Conservative basis of Organisation*, in R. K. Merton et al., *Bureaucracy*, London: Collier-Macmillan Limited.
- Ministry of Jihad-e Sazandeghi (1992) *Rural Construction, Tehran: Undersecretary of Rural Construction, Planning & Programming Bureau*.
- Mohtadi, H. (1990) "Rural Inequality and Rural-Push Versus Urban-Pull Migration: The Case of Iran: 1956-1976", *World Development*, 18.
- Parson, T. (1951) *The Social System*, Glencoe, IL: Free Press.
- Schirazi, Asghar (1993) *Islamic Development Policy: The Agrarian Question in Iran*, trans. P. J. Ziess-Lawrence, Boulder: Lynne Rienner Publishers.
- Shakoori, A. (2001) "Rural Development in Iran: A survey of Policies and Outcomes", *Journal of Developing Societies*, 35(3): 346-366.
- Shakoori, A. (2001) *The State and Rural Development in the Post-revolutionary Iran*, New York: Palgrave.
- Shephred, A. (1998) *Sustainable Rural Development*, London: Macmillan.
- Salehi-Isfahani, D. (2009) "The Revolution and the Rural Poor", [Radical History Review](#) 2009(105):139-144.
- Sorokin, P. A. (1967) *Sociology of Revolution*, New York: Howard Fertig.
- United Nations (1967) *The Problems and Policies of Economic Development: An Appraisal of Recent Experience*, Part One, New York.
- Weber, M. (1946) *From Max Weber: Essays in Sociology*, H. H. Gerth and C. Wright Mills (trans.), New York: Oxford University Press.
- Weber, M. (1968) *Economy and Society*, trans. By Guenter Roth, New York: Bedminster Press.
- World Bank (1994) "Islamic Republic of Iran Services for Agriculture and Rural Development", vols. 1-2, Report no. 1196 IRN.
- World Bank (1991) "Iran: Reconstruction and Economic Growth", vol. 1-2, Report no. 9072 IRN.